

توفان

الکترونیکی

شماره 10

خرداد 1386

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

بیست سال از ترور جنایتکارانه رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) گذشت

نتوان کشت بدین گونه به دلها امید خلق رزمنده ما جنگی وروئینه تن است
باز چون رعد خروشد جوانان وطن خاک ایران پر مردان یل و شیر زن است

بیست سال پیش، 19 ماه مه 1987، رفیق عزیز ما حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) با یک نقشه کثیف از پیش آماده شده ای توسط رژیم تروریست جمهوری اسلامی در وین (اتریش) به قتل رسید. ادامه در ص 3

مصاحبه هفت تحریریه توفان با حزب کمونیست کارگران فرانسه در مورد انتخابات اخیر

ادامه در ص 5

طرح "امنیت اجتماعی" یا ناامنی اجتماعی و سرکوب فاشیستی زنان؟

ادامه در ص 2



این وحشی گری تا کی؟

خارت نفت عراق درص 7

اخراج فاشیستی کارگران و مهاجرین افغانی در ایران را شدیداً محکوم میکنیم ادامه درص 3

هر ساله با فرارسیدن فصل تابستان خون جمهوری اسلامی بجوش می آید. حجاب زنان به یکی از مهمترین مسائل اجتماعی و مشغله فکری خلفای اسلامی تبدیل میشود. مردم ایران با چهره ها و منش و رفتار کثیف این مدافعان "عفت" عمومی آشنایی دارند. هرکس یکبار با آنها روبرو شده و صحبت کرده باشد از لحن و شیوه بیان آنها پی به خاستگاه اجتماعی آنها برده اینرا می فهمد که " حزب الله" چه در قالب نیروی سیاه پوش انتظامی همراه با چهره پوشیده از ماسک و چه در قالب لباس شخصی پوشها و یا نیروی ثارالله.... چیزی جز جمع اخلاف قداره بندانی نظیر " حسین رمضان یخی" و " شعبان بی مخ" و " طیب خان" و انگلهای دیگری از این دست، نیست.

روزگاری آنها به اتفاق نوجه ها و امثال شمس قنات ابادی ها برای کاشانی و اسلامش سینه خالکوبی شده خود را چاک می دادند و امروز اینها که خود سوابق طولانی در ترویج فحشا و تغذیه از چنین لجنزاری را دارند برای احمدی نژاد و اسلامش و نظام " ناموس پرست" جمهوری اسلامی یقه درانده دست به ضرب و شتم زنان و جوانان میزنند. لمپن حزب الله که اینروزها در هیبت نیروی انتظامی ظاهر گشته و با جامه سیاه به ترکتازی مشغول است، پوشیده ترین و عقب مانده ترین گروه اجتماعی در جامعه سرمایه داری و محصول تعفن و گندیدن تدریجی تحتانی ترین لایه های اجتماعی یعنی خرده بورژوا های ورشکست شده و کارگران از تولید جدا مانده و دهقانان مهاجر و به ولگردی کشیده شده است. کسانی که هیچ نقش ثابت اجتماعی در تولید و توزیع نداشته محل گذران زندگیشان غیر مشخص و مشکوک است و بسیاری از این جماعت به استخدام دولت لمپن جمهوری اسلامی در آمده اند. این تیپ فاقد شخصیت اجتماعی، مستعد ترین گروه برای جمع شدن حول کیسه پول نفت، کثیف ترین و مرتجع ترین جناح بورژوازی است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی براحتی می تواند آنها را بخرد و به خدمت گیرد. زیرا هر جا که دولت احساس خطر کند او آمادگی کامل برای دست زدن به هر جنابیتی را دارد. زمانی بدست سرلشکر زاهدی و اشرف پهلوی و با وسوسه دلارهای آمریکایی عامل " قیام ملی" بر علیه مصدق و جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران میشود و زمانی دیگر بدست کسانی نظیر بهشتی، رفسنجانی و امروز احمدی نژاد به انتقامگشی از مردم می پردازند. دزد ها، جیب برها، قاچاقچیان، قوادان، باج خواران (نظیر ماشاالله قصاب)، دوره گردان و.... به این تیپ اجتماعی تعلق دارند. انقلابی که طبیعتا می بایست به عمر چنین مشاغل و تیپ هایی خاتمه دهد با فروغلطیدنش به زیر رهبری بورژوازی تجاری بهترین زمینه ها را برای رشد آنها فراهم ساخت. بحران عمیق اقتصادی، ناامنی سیاسی و فرهنگی ننتها پس از بیست و هشت سال فروکش نکرد بلکه بر اثر سیاستها و عملکردهای ناگزیر نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی، زمینه تقویت " لمپنیسم" را فراهم نمود.

سرکوب خشن و وحشیانه زنان در میدان هفت تیر در تهران تحت عنوان " طرح امنیت اجتماعی" و آفتابه آویختن بر گردن جوانان در برخی مناطق تهران گوشه ای از عملکرد ضد بشری جمهوری اسلامی علیه مردم بویژه زنان است که نفرت و انزجار همگان را بر انگیزخته است. رژیم لمپن اسلامی که نا امن ترین و اسفناکترین ترین شرایط اقتصادی و سیاسی را برای عموم مردم زحمتکش آفریده و هشتاد درصد را به زیر خط فقر رانده است، نمی تواند مدعی "امنیت اجتماعی" باشد. فحشا، اعتیاد و همه مفاسد دیگر اجتماعی یک ریشه دارند و این روشن است که ریشه این پدیده ها بی حجابی و یا " بد حجابی" نیست. ریشه مشترک فحشا، دزدی و جنایت و کلاهبرداری در سیستم بحران زده سرمایه داری جمهوری اسلامی است که با شیوه مافیایی و غارت و چپاول نفت کشور فقر عظیمی در جامعه ایجاد کرده بطوریکه از کشور " عقیف اسلامی" صدها دختر زیر پانزده سال به ممالک شیخ نشین صادر میگردد و فحشا در چنین ابعاد گسترده ای در صد سال اخیر در ایران بی سابقه بوده است. از سویی مگر تعدد زوجات و صیغه موقت مشروعیت بخشیدن به فحشا نیست؟ حقیقت این است که برای روحانیت حاکم و آیت الله ها با شیوه تفکر اسلامی زن چیزی جز پاسخگوی نیازهای جنسی مردان و تولید کننده صرف فرزندان و برده خانگی نیست. مبارزه با فحشا در حرف اما مشروعیت دادن به فحشا در قالب صیغه موقت چیزی جز انحصار دلالی معاملات پر رونق و پر درآمد دردست ملایان نیست. ملاهای های ما حاضرند هر امر " حرامی" را با یک ورد حلال کنند. اما این نه نشانه محبت آنان به " مومنینی" هرزه بلکه نشانه حرص و ولع سیری ناپذیر آنها درکسب پول بیشتر حتا از طریق انحصار قوادی است. رژیم جمهوری اسلامی با گسترش اختناق و تعرض فاشیستی به زنان قادر نخواهد گشت جلوی موج اعتراضات مردم را بگیرد. رژیم که برای سازش با امپریالیسم و مذاکره با آمریکا سر از پا نمی شناسد و " متمدنانه" با متجاوزین انگلیسی برخورد میکند و با دعا و صلوات و اهدای کت و شلوارهای شیک دوخت ایرانی جاسوسان را به کشورشان تحویل میدهد، اما درمقابل زنان ایران که خواهان برابری جنسی و حقوق دموکراتیک خویش اند اینچنین وحشیانه عمل میکند و کوچکترین اعتراضی را بر نمی تابد.

این خود نشان از آن است که رژیم از زنان و عموم مردم تحت ستم ایران بیشتر می هراسد تا از امپریالیستها و ناوگانهای آمریکایی. رژیم جمهوری اسلامی درانفراد کامل بسر می برد و از داخل و خارج خود را در محاصره می بیند. سرکوب و وحشیانه کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و همه محرومان جامعه ناشی از ضعف و ترس رژیم است و آماده باش به دار و دسته جنایتکارش که میداد کنترل اوضاع را از دست دهند. لیکن گره رژیم با سرکوب زنان گشوده نخواهد شد. بحران رژیم با سرکوب و توهین و تحقیر جوانان حل نخواهد شد. سرکوب زنان و جوانان شعله خشم و نفرت علیه خلفای حاکم را هنوز عمیقتر خواهد کرد. انقلابات و قیامهای معاصر ایران نشان داده اند که زنان نقش شایسته ای در نبرد علیه ارتجاع و امپریالیسم داشته اندو اینبار نیز زنان ایران سهم بزرگی در سرنگونی رژیم زن ستیز اسلامی و استقرار آزادی بعهده خواهند گرفت. حزب ما سرکوب خشن و فاشیستی زنان را که در قالب " طرح امنیت اجتماعی" و یا مبارزه با " بد حجابی" صورت میگیرد شدیداً محکوم میکند و این اقدامات جنون آمیز و بربرمنشانه را نشان از ضعف و درماندگی کاربدستان جمهوری اسلامی می بیند که تنها راه بقای منحوس خویش را تشدید سرکوب و ارا عاب مردم می بیند. جمهوری اسلامی درمقابل جنبش متحد کارگران و زنان و عموم زحمتکشان درهم خواهد شکست و جز این نیز نخواهد بود. ادامه درس 3

گزارش تعرض به زنان در میدان هفت تیر یکشنبه سی اردیبهشت از زبان کانون زنان ایرانی:

"امروز (یکشنبه) صبح و عصر در پی اجرای طرح مبارزه با بدحجابی تعدادی از ماموران ویژه این طرح با دختران جوان درگیر شدند. به گفته شاهدان عینی، ماموران سعی در دستگیری و بازداشت این زنان داشتند و با مقاومت آنان چند تن از مردان حاضر در میدان هفت تیر نیز با ماموران به بحث پرداختند. یکی از مغازه داران میدان هفت تیر در این باره گفت: "ماموران زن به سه دختر 25 تا 30 ساله در باره حجابشان تذکر دادند، اما این تذکر با لحن تندی انجام گرفت که باعث برانگیختن واکنش آنها شد. یک پلیس زن سعی داشت با کشیدن دست یکی از دختران سعی در سوار کردن او به ماشین داشته باشد، اما او حاضر به سوار شدن نبود. مامور مرد هم با پای خود به ساق پای زن جوان زد. این ماجرا باعث دخالت مردم شد. این سه زن سرانجام توسط حاضران در میدان هفت تیر از صحنه خارج شدند و با یک ماشین سمند از صحنه دور شدند". آنها در حالی سوار ماشین شدند که لباس هایشان در جریان درگیری پاره شده بود و دیگر حجابی بر سر نداشتند. یکی از رانندگان تاکسی خطی نیز در باره درگیری صبح در میدان هفت تیر گفت: "امروز صبح هم ماموران با رفتار تندی دختر جوانی را به دلیل بدحجابی کشان کشان سوار خودرو نیروی انتظامی کردند و با خود بردند. فریاد های این دختر جوان اعتراض های مردم را نیز برانگیخت". به گفته او در درگیری بعد از ظهر میان مردم و پلیس مادر و دختری که از سوی ماموران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند در حالی که صورت خونیشان را به ماموران پلیس نشان می دادند در اعتراض به این نوع برخورد روسری خود را از سر برداشتند". گفته می شود این مادر و دختر با موبایلشان مشغول فیلم برداری از برخورد خشن پلیس با زنان بودند"

بیستمین سالگرد ترور رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی)....

جمهوری جنایتکار اسلامی می پنداشت با ترور فیزیکی کمونیست رزمنده و ازجان گذشته ای چون حمید رضا چیتگر و یا با تیرباران سایر توفانیهای قهرمانی نظیر بابا پورسعادت، قدرت فاضلی، محمد حسن حسنی، منصور مختاری، مسعود نعمت اللهی، احمد مجلسی، جان براروحی.... می تواند به فعالیت توفانیهای متشکل در حزب کار ایران پایان دهد. زهی خیال باطل! تشکیلات حزب کار ایران یکشنبه سر از خاک بیرون نیاورده و در امر حمایت از کارگران و زحمتکشان سابقه طولانی دارد و با خون آبدیده شده است. لذا، ارتجاع را توان نابودی آن نیست و نخواهد بود. حزب ما با الهام از رفقای جانباخته، از پیکار مستمر علیه سرمایه داری و امپریالیسم و تلاش برای برپایی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا باز نمی ایستد بلکه مصمم تر به راهشان ادامه میدهد. آنکه رفتنی است نیروی میرنده و روبه زوال جمهوری اسلامی است و کمونیستهای نظیر چیتگرها همواره جاودانه خواهند ما و افکار و اندیشه شان الهامبخش همه مارکسیست لنینیستها و رهروان طبقه کارگر خواهد بود. حزب ما بمناسبت بیستمین سالگرد ترور رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) آخرین سخنرانی او را که در 8 ماه مه 1987 در سوئد، پیرامون دیکتاتوری پرولتاریا و استالین ایراد گردید بصورت سی دی انتشار میدهد و یاد و خاطره اش را گرامی میدارد.

جاودان باد یاد و خاطره رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی)
 ننگ و نفرت بر رژیم تروریست جمهوری اسلامی!

اخراج فاشیستی کارگران و مهاجرین افغانی را شدیداً محکوم میکنیم

بار دیگر رژیم ضد کارگری و سفاک جمهوری اسلامی حملات بیرحمانه ای را علیه کارگران و مهاجرین افغانی که در اسفناکترین شرایط زیست در ایران بسر می برند، آغاز کرده است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که خود مسبب بیکاری افسارگسیخته و فقر و ناهنجاریهای اقتصادی در ایران است، شیدانه تلاش دارد معضل اشتغال و بحران اقتصادی را به گردن کارگران و مهاجرین افغانی بیاندازد و بیشرمانه اعلام داشته است که نرخ بیکاری با اخراج یک میلیون افغانی، چهار درصد کاهش پیدا خواهد کرد. بدون تردید چنین سیاست راسیستی و ارتجاعی که رژیم سرمایه داری ایران برای مقابله با بیکاری اتخاذ کرده است الگویی است از سیاستهای دول امپریالیستی غرب که با سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن و دامن زدن به راسیسم و نژاد پرستی و تحریک افکار عمومی، علیه اتحاد و همبستگی کارگران عمل میکنند.

مطابق گزارش روزنامه دنیای اقتصاد مورخ 19 اردیبهشت 86، "رژیم جمهوری اسلامی مصمم است تا مهر 86 پانصد هزار مهاجر افغانی و تا پایان سال یک میلیون نفر را از ایران اخراج کند." اما برای کارگران "مجاز افغانی"، پروانه کار این افراد برای مشاغل 18 گانه تعریف شده در بخش های کشاورزی، ساختمان و کوره پزخانه ها صادر خواهد شد و به طور کلی پس از این برای کارگران افغانی تنها در مشاغل 18 گانه یاد شده پروانه کار صادر خواهد شد." ادامه در ص 4

رژیم اسلامی با چنین سیاست فاشیستی و نفاق افکنانه ای که مغایر تمامی موازین و پرنسیپ های بین المللی است، دهها هزار زن و مرد و کودک را که در اثر جنگ و اشغال و ویرانی به ایران پناه آورده اند، به کشوری باز می گرداند که اکنون تحت اشغال نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین جنایتکارش است. ویرانی، کشتار بیرحمانه غیر نظامیان و عدم امنیت در افغانستان به مراتب دهشتناکتر از گذشته است. اخبار و گزارشات رسیده از افغانستان حکایت از آن دارد که اشغالگران امپریالیست بیرحمانه مردم بیگناه افغانستان را به بهانه مبارزه با تروریسم به گلوله می بندند و با تئوریهای نژاد پرستانه " جنگ تمدنهای " ساموئل هانتینگتون به توجیه قتل عام " مسلمانهای وحشی " می پردازند. طبق همین نظریه فاشیستی، خون هزار افغانی کمتر از خون یک سرباز آمریکایی و یا اروپایی ارزش دارد. خون افغانی اساسا فاقد ارزش انسانی است. بنابراین اخراج کارگران و مهاجرین افغانی در چنین شرایطی به معنی به کام مرگ فرستادن هزاران زن و مرد و کودک و نوجوان است و مسئول اصلی چنین فاجعه ای کسی جز رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیست. باید در مقابل این سیاست ویرانگر و ضد بشری جمهوری اسلامی ایستاد. کارگران آگاه ایران باید هشیار باشند و با روحیه انترناسیونالیستی و با اتحاد با همسنگران افغانی و سایر مردم زحمتکش علیه هرگونه تفرقه و تبعیض و سیاستهای نژاد پرستانه و فاشیستی جمهوری اسلامی بایستند. طبقه کارگر رنگ، مذهب و نژاد نمی شناسد. هیچ مرزی با کارگران سایر ملل نمی کشد و سرود انترناسیونال مانیفست و سمبل اتحاد و یگانگی کارگران سراسر جهان علیه سرمایه داری، تبعیض و ستم طبقاتی در هر رنگ و شکلی است.

حزب ما به کارگران ایران درود میفرستد و آنها را به مبارزه مشترک با کارگران افغانی و همه مردم زحمتکش علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی دشمن مشترک همه کارگران اعم از افغانی، عراقی و... فرا میخواند تا با همبستگی و صفوف بهم فشرده علیه سیاست اخراج کارگران و مهاجرین افغانی فریاد بر آرند و رژیم را وادار به عقب نشینی و الغای این تصمیم ارتجاعی نمایند.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران ایرانی با کارگران افغانی!
ننگ و نفرت بر رژیم سرمایه داری و ضد کارگری جمهوری اسلامی!

اطلاعیه

بمباران وحشیانه فلسطین جنایت علیه بشریت است و آن را قویا محکوم میکنیم

باردیگر دولت صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل حملات هوایی راعلیه مردم بی دفاع فلسطین آغاز کرده است. این حملات فاشیستی بمنظور نابودی زیرساخت های اقتصادی و حیاتی مردم فلسطین، گرسنگی و تشنگی دادن یک ملت و تسلیم کامل آن در مقابل نیروی اشغالگر انجام میگیرد. تا کنون بیش از بیست تن از مردم فلسطین اعم از زن و مرد و کودک و نوجوان جان باختند و صد ها تن مجروح شدند. رسانه های بی وجدان امپریالیستی با گزارشات یکجانبه و دروغ و تحریف، سازمان حماس را عامل اصلی جنگ داخلی از یک سو و مسبب دور جدید حملات هوایی اسرائیل از سوی دیگر معرفی میکنند و به خورد افکار عمومی میدهند. اکنون قتل و کشتار بیرحمانه مردم فلسطین بنام مبارزه با " تروریسم حماس " بشدت ادامه دارد و " ریختن خون مسلمانان وحشی " حلال و مشروع جلوه داده میشود.

مبارزه به حق مردم فلسطین مبارزه برای حق تعیین سرنوشت یک ملت دربند است و پیوند ناگسستنی با نبرد خلقهای لبنان، افغانستان و عراق علیه امپریالیسم و نیروهای استعماری در منطقه دارد. دولت صهیونیستی اسرائیل هنوز از شکست مفتضحانه اش در لبنان نیاموخته است و این بار نیز در مقابل ارده پولادین ملت فلسطین فرجامی جز شکست در انتظارش نخواهد بود. حزب ما بمباران وحشیانه فلسطین توسط دولت صهیونیستی را قویا محکوم میکند و از همه انسانهای آزاده و نیروهای انقلابی و ترقی خواه میخواند به دفاع از مردم فلسطین برخیزند و جنایات دولت متجاوز اسرائیل را محکوم کنند.

مرگ بر متجاوزین صهیونیست!
زنده باد پیکار ملت فلسطین برای استقلال و حق تعیین سرنوشت خویش!

حزب کار ایران (توفان)

شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۶ - ۱۹ مه ۲۰۰۷

مصاحبه هئیت تحریریه توفان

با حزب کمونیست کارگران فرانسه در مورد انتخابات اخیر

س: رفقای عزیز، علت شرکت وسیع مردم در این انتخابات اخیر ریاست جمهوری چه بوده است؟

ج: بله، حضور مردم در این انتخابات - در دور اول و هم در دور دوم - خیلی گسترده بود و از این لحاظ همه پرسى قانون اساسی اروپا بسال 2005 میلادی را تداعی میکند - که به یمن بسیج توده مردم «نه» برنده شد... اروپای نئولیبرال را مردود شناخت - که میخواست قانون اساسی خود را بعنوان تنها سیاست ممکن در اروپا قالب کند. معمولاً، عده زیادی از مردم در انتخابات شرکت نمی کنند! ولی اینبار - سارکوزی - موجب شد که مردم بطور وسیع در انتخابات این دوره شرکت کردند. چون میخواستند جلوی این کاندیدای نئولیبرالیسم جنگ طلب را بگیرند - که با شعارهای لوپن و با آهنگ محافظه کاران آمریکای شمالی در این انتخابات شرکت داشت. پس بخاطر طرد سارکوزی مردم به سگولن رویال - کاندیدای حزب سوسیالیست رای دادند. این بود که در یک سلسله از شهرها، در محله های فقیرنشین بخصوص، ما شاهد بسیج انتخاباتی نیرومند مردم بسود سگولن رویال بوده ایم (در بعضی شهرها تا 80 درصد). ناگفته نماند که بسیج دست راستیها هم خیلی قابل توجه بود. از جمله هوداران لوپن، که غالباً - در دور دوم - به سارکوزی رای دادند. چون سارکوزی با صراحت بسیاری از شعارهای فاشیستی لوپن، خاصه بر علیه خارجیها را تکرار میکرد - که ما بیشتر بدان اشاره کردیم. بسیج جریانهای دست راستی متعارف بسود سارکوزی که جای خود دارد. تازه، یک کاندیدای دیگر هم موسوم به «میانه»! وجود داشت. که تعدادی از آراء متمایل به کاندیدای حزب سوسیالیست، و یک بخش از آراء راست - که از خصلت تهاجمی سارکوزی وحشت داشت - را نیز از آن خود کرد. این کاندیدای «میانه»! سارکوزی را بخاطر تحریک بی ثباتی، و بخاطر اینکه او با سیاست خود بسیج کارگری و توده ای را موجب شده بود، سرزنش میکرد. گرچه این «میانه»! با نئولیبرالیسم موافقت دارد. ولی اجرای آنرا در همکاری با «شرکای اجتماعی» و با کمترین بسیج ممکن آرزو میکنند. در واقع، گروههای و طبقات از راست افراطی گرفته تا جریانهای مختلف راست، افشار خلی، جوانان، کارگران و زحمتکشانشان - با دلائل مختلف و متقابل - هر یک بطریقی در این انتخابات شرکت داشت. این رادیکالیزاسیون حیات سیاسی، ناشی از عمق بحرانی است که فرانسه را در بر گرفته است.

س: طبقه کارگر در این انتخابات چه نقشی بازی کرد؟

ج: نخست اینکه طبقه کارگر وسیعاً در همه پرسى بر علیه قانون اساسی اروپا شرکت کرد. بعد از آن به مبارزه جوانان بر علیه «قرار داد اشتغال جوانان» پیوست. قرار دادی که دولت وقت میخواست اجرای آن را تحمیل نماید، قرار دادی که جوانان را بقبول نوعی بی ثباتی و انعطاف بیشتر و شدید تر محکوم میکرد. با این حرکت دستجمعی بود، که دولت قبلی به عقب نشینی و ادا شد. بخش پیشرفته طبقه کارگر امید داشت که نیروهای سیاسی و اجتماعی دخیل در کارزار مشترک برای پیروزی «نه» در قبال قانون اساسی اروپا، همین کار متحد را ادامه داده و برای جدائی از سیاست کنونی امپریالیسم و نئولیبرالیسم دورنمانی بدست بدهند. اقدامات مهمی هم در این مسیر بعمل آمد، خاصه اینکه طرحی بنام «ایجاد بدیلی در قبال لیبرالیسم» تدوین شد که حزب ما نیز فعالانه در تهیه آن شرکت داشت. ولی بیشتر نیروهایی که در این کار مشترک با ما همکاری داشتند - همینکه موعد انتخابات فرا رسید - کنار کشیده و خرج خود جدا کردند. حال آنکه طبقه کارگر طالب تغییر بود. و این تمایل در میان بیشتر جوانان هم پا گرفته بود... پراکندگی نیروهای سیاسی نگذاشت که این تمایل نتایج عملی بدست دهد. این میرساند که چرا کاندیداهای مختلف موسوم به «چپ آنتی لیبرال»! بردی در این انتخابات نداشتند. در این انتخابات، این سارکوزی بود که از «کارگران و دستمزد و اشتغال» سخن میگفت. و با زبان پوپولیستی راست، فرد گرایی را مورد تمجید قرار میداد، و از افرادی که «سخت کار میکنند»! بر علیه کسانی که «یارانه» میگیرند ستایش میکرد - یعنی بیکاران، مردان و زنانی که هنوز با کمکهای فقیر اجتماعی و با بخور و نمیر گذران میکنند. این «گوش» در میان کسانی که آشنائی چندانی با مسائل سیاسی ندارند بازتاب مساعدی داشته است. فرمول فریبنده سارکوزی این بود که میگفت «کار بیشتر، برای نفع بیشتر»! در بخشهایی - با سازماندهی سیاسی و سندیکائی ناچیز - این فکر جذابیت داشت، هرچند که ریاکارانه است. در واقع، هدف این بود که به کارفرماها اجازه داده شود که در صورت احتیاج - بدون هزینه اضافی - میتوانند بپای افزایش ساعت کار بروند. ولی گفتار سارکوزی در باره «کار بمشابه ارزش»! بیشتر برای پیشه وران، کاسبان خرد و دهقانان جذاب بود تا برای کارگران. در این ارتباط، از قضا پاسخ بخشهای کارگری - که درست در جریان انتخابات دست باعتصاب زدند - خیلی روشن بود. که با توجه به سود اعلان شده سرمایه داران در بسیاری از واحدها، افزایش دستمزد را طلب کردند. طبقه کارگر و در جریان انتخابات بود که در سطحی محدود، با پیش کشیدن مطالباتی نظیر افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار، استخدام و... دست به تظاهرات زد.

س: چه تفاوت اساسی بین این دو کاندیدای اصلی - سارکوزی و رویال - وجود دارد؟

ج: سارکوزی، معرف نئولیبرالیسم جنگ طلب است. او نه تنها شعارهای ارتجاعی لوپن را بعاریت گرفته، بلکه میخواهد آنها را باجرا در آورد - که ما فوقاً بدان اشاره کردیم. اوست که بنام «هویت ملی»! برای اختناق کارگران ادامه در ص 6

مصاحبه هئیت تحریریه ..

مهاجر یک وزارتخانه ویژه ایجاد کرده است. سارکوزی، خواهان تمرکز قوا (رئیس جمهوری، دولت، پارلمان، سنا...) بر علیه توده کارگری و خلقی است. او معرف سیاست سرکوب و فشار در قبال کارگرانی است که به «بی مدرکها» معروفند. اجرای این سیاست خواست اصلی کارفرمایان بزرگ فرانسوی است، که نمایندگانشان در صف سارکوزی قرار دارند. این کارفرماها - در سطح رسانه ها - تمام امکانات خفقان ایدولوژیک و سیاسی خود را برای انتخابات سارکوزی بکار گرفتند. سارکوزی و در عرصه بین المللی، با دارودسته بوش خویشاوندی دارد.

سگولن رویال، نماینده سوسیال - لیبرالیسم، مدعی است که میتواند اجرای نئولیبرالیسم را از راه مذاکره با طرفهای اجتماعی پیش ببرد. برای ما، حضور سارکوزی در قدرت یعنی یک گام مهم در جهت فاشیسم، یک تهدید بیشتر برای آزادیهای دموکراتیک، یک فشار اضافی دیگر بر علیه باقیمانده دستاوردهای اجتماعی است. از نظر ما، این دو کارت بورژوازی با هم فرق دارند.

س : تاکتیک حزب شما در این انتخابات چه بود؟

ج : حزب ما در دو زمینه فعالیت میکرد. از سوئی در جنبشهای مختلفی که هنوز به مبارزه طبقاتی باور داشته و در این راستا میزبند حضور داشت - مبارزه برای رسمیت شناختن قرار داد جمعی و فوری «بی مدرکها»، مبارزات کارگران برای افزایش دستمزدها، بسیج محلی و محدود برای مساله مسکن اجتماعی و... در تمام این جنبشها ما مساله الטרناتیو - قراری که پیشتر بدان اشاره کردیم - را بعنوان پاسخ سیاسی کلی برای مبارزه بر علیه نئولیبرالیسم و برای نشان دادن وجه تمایز خود با سوسیال - لیبرالیسم پیش کشیدیم. و از سوی دیگر، در هر دو مرحله این انتخابات مواضع مشخص خود را بطور وسیع توزیع کردیم. برای دور دوم، ما بوضوح اعلان کردیم که باید «جلوی سارکوزی، کاندیدای نئولیبرالیسم جنگ طلب» را گرفت.

س : دلایل پیروزی سارکوزی چه بود و تاثیرات آن بر روی مردم و بخصوص بر روی طبقه کارگر چه خواهد بود؟

ج : بدلائلی که پیشتر و در همین رابطه ارائه دادیم، میتوان یک نکته دیگر را هم اضافه کرد مبنی بر اینکه سارکوزی یک برنامه داشت، با پیشنهادات خیلی مشخص لاقدر «حرف». در مقابل سگولن رویال، بیشتر در باره «سبک کار دولت» حرف میزد، حتی با راست، با رای دهنده های «میان» که خیلی برای جذبشان کوشش کرده بود. ولی صرفنظر از پیروزی سارکوزی، مساله بسیار مهم وضعیت پراکندگی است که در حال حاضر در اردوی کارگری و خلقی وجود دارد. بورژوازی خیلی تلاش کرده بود تا تحرک ناشی از «نه» در قبال قانون اساسی اروپا را درهم بشکند، که با پیروزی برای قرار داد اشتغال جوانان تقویت هم شده بود. باین منظور، بورژوازی از اپورتونیسم، بی تصمیمی، بازی انتخاباتی و فقدان مسئولیت سازمانهایی که بشکل غم انگیزی دچار تفرقه بودند بهره برد. کسانی که خیلی برای انتخابات شتاب داشتند. حال آنکه میبایست الטרناتیو سیاسی ما در میان توده کارگری و خلقی تعمیق میشد، تا «بدیل» ما را از آن خود بدانند. فعلا مساله خیلی مهم این است که در قبال این دولت جنگ طلب و سیاستهایی که در پیش میگیرد مقاومت را سازمان دهیم، مساله الטרناتیو سیاسی را با تاکید بیشتر دنبال نماییم.

در خاتمه، از این فرصت استفاده کرده و به طبقه کارگر و خلق ایران ادای احترام میکنیم که در شرایطی بس دشواری بر علیه یک رژیم ارتجاعی و تهدیدات امپریالیسم آمریکا و شرکاء مبارزه میکنند. این هم بخشی از مبارزه بین المللی ما بر علیه نئولیبرالیسم است. با سلامهای رفیقانه

هئیت تحریریه توفان

ما نیز از شما تشکر میکنیم و برای حزب شما بعنوان تنها حزب واقعی طبقه کارگر فرانسه آرزوی موفقیت داریم. میکنیم.

توفان شماره 87، ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

مقاله ای از ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد، پرولتار شماره 11 سال 2007 در مورد خصوصی سازی و غارت نفت عراق

همه شرایط برای تاراج نفت عراق مهیاست

با کمک یک قانون جدید نفتی، تدوین شده توسط آمریکا، شرایط برای به تاراج بردن منابع نفتی مردم عراق آماده شده است. یکی از مدیران نفتی میگوید، نفت ارزان عراق ارزش آن را دارد که به خاطرش جان داد. هفته پیش قانون پر سر و صدای نفت مورد تایید دولت فرمانبردار عراق، که جواز خروج منابع عراق به شرکتهای نفتی بیگانه را صادر نمود، قرار گرفت. قانون جدید نفت خواست و علائق مردم عراق را منعکس نمیکند. روزنامه نگاری به نام دیلپ هیرو در ۹ ژانویه در روزنامه گاردین قانون نفت را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد: "اولین پیش نویس این قانون پیشنهادی، از طرف شرکت مشاوره ای بیرینگ پوینت که بوسیله دولت بوش استخدام شده بودند آماده شد. طرح پیشنهادی در ماه ژانویه به کاخ سفید و شرکتهای نفتی غربی، جهت اینکه دو ماه بعد به سازمان بین المللی پول فرستاده شود، ارسال شد. در حالیکه به پارلمان عراق اطلاعاتی داده نشده بود.

عراق کنترل را از دست میدهد

محتوای این قانون بدینقرار است: نفتی که تا به حال- پس از ملی شدن در سالهای ۱۹۷۲-۷۵، توسط دولت عراق اداره شده و وزارت نفت آن را کنترل میکرد، باید به شرکت "ملی نفت" عراق منتقل شود. مقصود این است که منابع نفتی خصوصی شوند. در قانون نفت، به شرکت نفت عراق به عنوان همکار، و یا اینکه دولت عراق در صورت کشف منابع نفتی جدید حق تقدم دارد، اشاره ای نشده است. این چنین مقرر شده است که استخراج و قرارداد تولید به مدت ۳۵ سال به دست شرکتهای خارجی داده شود. بر طبق این قانون جدید، یک شرکت نفت خارجی، هیچ وظیفه ای ندارد که از شرکتهای محلی عراقی استفاده کند یا حتی یک دلار به اقتصاد عراق کمک کند. این قانون شرکتهای خارجی را مجبور نمیکند که از نیروی کار عراقی استفاده کند، کارگران عراقی را آموزش دهد و یا دانش و تکنیک را به عراقیها منتقل نماید.

قانون نفت همچنین مقرر کرد که یک سازمان جدید تحت نام اتحاد نفت و گاز عراق تشکیل شده و مسئولیت تمام قراردادهای مربوط به نفت و استخراج گاز را بر عهده اش گذاشته شود. "مدیران اجرایی متعلق به شرکتهای مهم نفتی" که در اینجا همان مدیران نفتی آمریکایی هستند، میتوانند عضو این سازمان باشند. نه در تاریخ عصر جدید و نه حتی در قوانین نفتی کشورهای متحد آمریکا، مانند عربستان سعودی یا کویت، این چنین بند استعماری هرگز وجود نداشته است. در ۲۸ ژانویه 2007 روزنامه آسیا تایمز نوشت:

"برای یک کشور مستقل، این کاملاً از عقل بدور است که برای مثال مدیری از آگرون موبیل عضو هیئت اجراییش باشد که بخواهد در مورد تمام مسائل مهم مربوط به نفت- و گاز تصمیم گیری کند".

در قانون جدید نفت ماده ای نیست که شرکتهای خارجی نفتی را مانع از این شود که خودشان نشسته و در مورد قراردادهای خودشان تصمیم گیری کنند. و حتی چیزی که حاکی از این باشد که تصمیمات باید با مشورت گرفته شود. "چنانچه فقط پنج نفر در مدیریت این اتحادیه نفتی - و گازی عضو باشند - یک عضو از آگروموبایل، شل، شورون تگزاکو و دو نفر از میان عراقیها - مدیران شرکتهای نفتی خارجی آشکارا میتوانند فقط خودشان در مورد فعالیتهای خودشان تصمیم گیری کنند." (آسیا تایمز ۲۸ فوریه).

قانون نفت میگوید که شورای جدید باید بتواند در تمام قراردادهای تولیدی قبلی تجدید نظر کند. این به زبانی ساده بدین معناست که شورهای نظیر فرانسه، روسیه و چین را که مخالف جنگ عراق بودند به بازی نگیرند و بدین ترتیب جاده را برای شرکتهای نفتی اشغالگران هموار کنند.

ساختار استعماری

اما مهمترین بخش این قانون دوباره زنده کردن شکل جدیدیست از استعمار نوین برای قراردادهای نفتی، که موافقت نامه تقسیم - تولید (پی اس آ) نامیده میشود. این در درجه اول به شرکتهای نفتی خارجی شانس استفاده از منابع نفتی عراق را میدهد. قرارداد پی اس آ ابتدا توسط شرکتهای نفتی آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و هلندی ارائه شد. این جوابی بود به کشورهای اداره کننده اوپک از جمله ایران، کشورهای خلیج فارس، لیبی و ونزوئلا که شرکتهای ملی نفت را ساخته بودند و قصد داشتند که بدین وسیله قراردادهای سودمندتری را به نفع خود بدست آورند. بر اساس قرارداد پی اس آ شرکتهای چند ملیتی میتوانند به استخراج نفت ادامه دهند، اگرچه منابع نفتی به صورتی رسمی متعلق به کشور مورد بحث است. با این قرارداد حقوق شرکتهای نفتی با تمام منافع تضمین میشود. این بافت استعماری حتی از طرف کشورهای ارتجاعی سرمایه داری نیز مردود اعلام شده است، چرا که این قرارداد دوران مستعمرات را در یادها زنده میکند. این قرارداد از جانب تمام کشورهای بی که دارای کمترین استقلال ملی هستند، باضافه کشورهای مرتجع خلیج فارس و عربستان سعودی، مردود اعلام شده است. علیرغم تمام کوششهای ایالات متحده آمریکا جهت حفظ مصوبات موجود و بستن قراردادهای جدید پی اس آ، تنها ۱۲ درصد از تولیدات نفتی جهان از مصوبات پی اس آ پیروی میکنند. ادامه در ص بعد

"هیچیک از تولید کنندگان بزرگ خاور میانه مصوبات پی اس آ را دنبال نمیکنند. روسیه و ونزوئلا در مورد تمام آنها مذاکره ای دوباره میکنند. بولیوی گاز خود را ملی اعلام کرده است. به خاطر برخوردی هر چه موثرتر به قراردادهای احتمالی آینده، الجزایر و اندونزی در جریان تصویب قوانین جدیدی هستند." اما به روشنی واضح است که عراق کشوری مستقل نیست" (پی پی اسکوبار تحلیلگر در روزنامه آسیا تایمز).

کاهش تولید

نا موفق بودن در بالا بردن سطح تولید نفت، یکی از بزرگترین شکستهای آمریکا در اشغال عراق به شمار میآید. از طریق مجازاتهای تحت کنترل آمریکا که از طرف سازمان ملل اعمال میشود، تولید نفت عراق از ۳،۷ میلیون بشکه در روز، قبل از جنگ ۱۹۹۱، به ۲،۶ میلیون بشکه قبل از حمله ۲۰۰۳ کاهش یافت. در حال حاضر به دو میلیون بشکه کاهش یافته، که قسمت اعظم آن دزدیده شده و یا در بازار سیاه به فروش میرسد. صنایع نفتی در شمال عراق مورد حمله گسترده مبارزان قرار دارد و از تاسیسات نفتی فعال در جنوب عراق، به علت همان دلیل اولی، کار بیشتری کشیده میشود که این به نوبه خود باعث هر چه بیشتر کهنه و فرسوده شدن آنها میشود.

مدیر نفتی شاعر منش

اما دورنمای بدست آوردن مبالغ هنگفت در مناطق تحت اشغال عراق، آمریکا و انگلستان را هر چه بیشتر وسوسه میکند که هر چه بیشتر به خاطر ربودن نفت عراقیها سرمایه گذاری کنند. همانطور که مدیر پترول ریسورشر، جان تلینگ در ۲۳ فوریه به روزنامه انگلیسی ایندپندنت گفت:

"عراق ۷۰ حوزه نفتی کشف شده ولی غیر پیشرفته دارد، که هر یک از آنها ارزش آن را دارد که برایشان مرد. حتی از آن کوچکترها هم میشود یک میلیارد نفت استخراج کرد. اگر این یک معبد مقدس نباشد اما چیزی نزدیک به آن میتواند باشد. استخراج یک بشکه در عراق یک دلار خرج برمیآورد. اگر شما ۶۰ دلار برای آن بگیریید این معامله خوبی خواهد بود، شما برای درک این مطلب نیازی ندارید که به هاروارد رفته باشید." در حال حاضر در اینجا هیچ مدیر نفتی نمیآید و یا نمرده است، بلکه "فقط" یک میلیون عراقی هستند که به خاطر جنگ و محاصره اقتصادی جان داده اند، در حالیکه مدیران نفتی هر چه سریعتر منافع خود را حساب میکنند.

پیمان پی اس آ یک معدن طلا برای شرکتهای نفتی

دولتهای ملی با استفاده از پیمان "پی-اس-آ" می توانند به عنوان غرامت در شرکتهای نفتی که در حوزه های نفتی کوچک که بازدهی ناروشنی هم دارند، سرمایه گذاری کنند و از مزایای فراوان با سود بسیار بالایی برخوردار گردند. کشور مورد بحث به صورتی رسمی بر روی منابع طبیعی خودش مالکیت دارد، اما در عمل این قرارداد چنان الزامی و بیفایده است که میتوان آن را با بخشیدن منابعشان مقایسه کرد.

به دلیل اینکه عراق مالک سومین ذخایر نفتی در جهان است و مخارج استخراج بسیار کمی دارد، مدل پی-اس-آ نباید مسئله روز باشد. در شرایط معمولی باید استخراج نفت از طریق سرمایه گذاریهای ملی و دیگر مدلها عادلانه تر سرمایه گذاری در همکاری با شرکتهای نفتی خارجی روی دهد.

در همان سال ۲۰۰۵ گروه همشهریان لندنی به نام "تریبون"، نوشت که آمریکا چنین برنامه ریزی کرد که طرح پی-اس-آ را پس از اشغال عراق به اجرا بگذارد. با سرمقاله ای تحت نام "طرحهای گستاخانه نفتی - نابودی منابع نفتی عراق" این گروه بر این امر تاکید کردند که این طرحهای پیشنهادی، تهیه شده توسط آمریکا شرایط بسیار خوبی را برای شرکتهای نفتی، اما وضعیتی اسفبار را برای مردم عراق بوجود خواهد آورد:

"اگر قیمت هر بشکه نفت ۴۰ دلار باشد، عراق مبلغ ۷۴ تا ۱۹۴ میلیارد را طی زمانی که این قرارداد اعتبار دارد، از دست میدهد. این اعداد تنها در مورد آن ۱۲ حوزه های نفتی که باید استخراج شود اعتبار دارد. این اعداد بر اساس محاسباتی کاملا دقیق که ارزشی برابر ۲ تا ۷ برابر بوجه دولت فعلی در عراق را دارد، بنا شده است. با کمک این قرارداد، بازدهی پولهای سرمایه گذاری شده توسط شرکتهای نفتی، میان ۲ تا ۱۶۲ درصد قرار خواهد گرفت، بیشتر از دو برابر صنایع معمولی که قاعدتا کمترین بازدهی آنها حدود ۱۲ درصد است."

این قانون جدید به مقامات محلی دولتی اجازه میدهد که با شرکتهای نفتی خارجی قراردادهایی را امضا کنند که در آن تا بیش از ۷۰ درصد از درآمدهای آنها را ضمانت کرده و به آنها اجازه میدهد که به صورتی نامحدود سود بدست آورده را از عراق خارج کنند.

ما خواهان خروج فوری ویی قید و شرط قوای اشغالگر از خاک عراق هستیم